



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.18930.2276

Validation of Two Narrations with Proverbs “it is More Justifiable to be Miserly Than to be a Tyrant” and “it is a Wise Person who Learns from the Experiences of Others and Their Fate “ in Bahar Al-Anwar

Sohaila Changizi¹

Mojgan Sarshar^{2*}

Tahereh Sadat Tabatabaei Amin³

Abstract

Proverbs have not been classified into innocent and non-innocent speech. This article aims to provide two examples of narrations containing proverbs like “a wise person is whom learns from the experiences of others and their fate” and “It is more justifiable to be miserly than to be a tyrant” to illustrate the importance of such a distinction. To achieve this, the approach involves identifying the source and speaker who used a specific word in Shia and Sunni works. Once identified, other sources and speakers who used the same word during the same period as the initial source are gathered. This analysis contained the date of speech sources and the distance between the authorship. Additionally, we examine the narrators from a scientific perspective and consider any differences between the texts in various sources. After researching multiple sources, we aim to identify a unifying narrator who has incorporated into their work. The original narrators mentioned were not the Prophets (peace be upon them), but rather learned individuals such as Amer bin Saasa’ and Marthad bin Saad, who was one of the members of the Ad delegation and the first to speak. This is a significant discovery regarding the origins of these allegorical expressions. In the second half of the 3rd century and the second half of the 2nd century, certain words were published and entered into traditions as proverbs. This indicates the impact of narrations in later sources of folk proverbs.

Keywords

Folk Proverbs, Validation, Common Circle, Narrative Dating.

Article Type: Research

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran. Email: schangizi2013@gmail.com
2. Responsible Author, Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran. Email: sarshar2008@gmail.com
3. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran. Email: tabatabaei.amin@gmail.com

Received on: 06/07/2023 Accepted on: 12/09/2023

Copyright © 2023, Changizi, Sarshar & Tabatabaei Amin

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.18930.2276

اعتبارسنجی دو روایت دارای ضرب المثل «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» و «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ» بِغَيْرِهِ» در بحارالانوار

سهیلا چنگیزی

مژگان سرشار

طاهره سادات طباطبایی امین

چکیده

یکی از حوزه‌هایی که جداسازی سخن معصوم از غیر معصوم در آن صورت نگرفته، بحث امثال است. در این مقاله سعی شده است با آوردن دو نمونه از روایت‌های مشتمل بر امثال مانند «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» و «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ» ضرورت چنین تفکیکی را ارائه نماییم. روش کار به این صورت است که اولین منبع و اولین گوینده سخن را در آثار شیعه و اهل سنت جستجو کنیم، سپس منابع دیگر و گوینده‌هایی که این سخن را در زمان‌های نزدیک به اولین منبع استفاده کرده‌اند، جمع‌آوری کنیم. در این میان تاریخ تشکیل منابع سخن و فاصله‌ای که میان تألیف این منابع وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس راویان این روایت‌ها را از نظر علم رجال بررسی می‌کنیم و تفاوت‌های بین متن روایت‌ها در منابع گوناگون را در نظر می‌گیریم. در میان راویان در منابع مختلف و زمان‌های مختلف به دنبال راوی مشترکی می‌گردیم که این روایت‌ها را در آثار وارد ساخته است. در مورد روایت‌های مشتمل بر امثال ذکر شده، مهم‌ترین یافته این است که اولین گوینده این عبارات تمثیلی، معصومان (ع) نبوده، بلکه افرادی ادیب و حکیم همچون عامربن صعصعه و مؤذنبن سعید، یکی از اعضای هیئت نمایندگی عاد، اولین گوینده این امثال بوده‌اند و در نیمه دوم قرن ۳ و نیمه قرن ۲ سخن آنان انتشار یافته و وارد روایات شده‌اند، و این نشان‌دهنده تأثیرپذیری روایت‌ها در منابع بعدی از امثال عامیانه است.

کلیدواژه‌ها

امثال عامیانه، اعتبارسنجی، حلقه مشترک، تاریخ‌گذاری روایت.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. schangizi2013@gmail.com
۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (نویسنده مسئول). sarshar2008@gmail.com
۳. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران. tabatabaei.amin@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

«مَثَل» در هر زبانی وظیفه انتقال سریع مفاهیم را بر عهده دارد. با توجه به اهمیت و فواید تمثیل، در متون دینی و سخنان بزرگان علم و دین همواره از آن استفاده شده است. پیامبر (ص) و معصومان (ع) با فصاحت و بلاغت خویش توانستند از این عنصر فعال و پویا برای انتقال سخنان و اندیشه‌های خود استفاده کنند. در بررسی زبان حدیث با توجه به گونه‌های آن ملاحظه می‌شود که روایت‌ها نوع‌ها و شکل‌های مختلفی دارند. برای نمونه خطبه‌ها، نامه‌ها، زیارت‌ها، دعاها، امثال، کلمات قصار، عهدنامه‌ها، گزارش‌های راویان و مانند آن. این شکل‌های مختلف با موضوع‌های متنوعی همچون سیاسی، اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی و مانند آن همراه شده است (زارع‌زدینی، ۱۳۹۷ش، ۱۱۰).

برخی از احادیث نیز به صورت مثل در فرهنگ مردم رواج یافته است مانند: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»، «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»، «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ»، «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ».

پیشینه رابطه میان مثل‌ها و آموزه‌های دینی هر ملت، ذهن پژوهشگران را بر این موضوع برانگیخته است که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری هر یک از این عناصر، یعنی مثل‌ها و آموزه‌های دینی، بر یکدیگر چگونه است. برای پژوهش در زمینه تأثیرپذیری روایت‌ها از مثل‌ها باید تحقیقی صورت گیرد تا مشخص شود چه تعداد از مثل‌های موجود در روایت‌های منسوب به امامان (ع)، گوینده آن‌ها خود معصومان (ع) بوده‌اند و چقدر از این امثال گرفته شده از مثل‌های رایج در فرهنگ آن زمان بوده‌اند. نویسنده موارد متعددی را به این روش بررسی کرده است، اما برای نشان دادن روش و نتیجه، در این مقاله تنها به دو روایت نام‌برده اکتفا کرده است.

از حوزه‌هایی که در آن شاهد در هم آمیخته شدن سخن معصوم و غیر معصوم هستیم امثال است. از آن‌جا که سخنان معصوم (ع) برای مسلمانان شیعی، به عنوان منبع دینی به حساب می‌آید و ارزشی بالاتر از سخنان دیگر انسان‌ها دارد، این امر واضح است که باید از سخنان فاضلان و حکیمان متمایز باشد و در دسته آثار دینی جمع‌آوری شود، چنان‌که علمای دینی از زمان‌های دور به این امر اقدام کرده‌اند. در این میان، تفکر عده‌ای چنین بوده که هر آنچه سخن نیکو و زیباست به ائمه نسبت دهند؛ به گونه‌ای که در کتب درسی و ادبی شاهد سخنانی هستیم که به معصومان نسبت داده شده و کاملاً رواج یافته‌اند. ولی زمانی که به ریشه‌یابی این سخنان می‌پردازیم یا در هیچ کتاب

مقدمی آن را نمی یابیم؛ یا بدون هیچ استنادی در قرن‌های متأخر وارد کتب حدیثی شده است. تلاش برای نسبت دادن هر سخن نیکو و حکمت‌آمیز به امامان نوعی دروغ‌پردازی و بدعت در دین است. نسبت دادن این سخنان به امامان هم ردیف با مسأله غلو یا بدعت در دین است. همان امری که در قرآن به این صورت نهی شده است که ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید (رک. المانده: ۷۷؛ النساء: ۱۷۱).

در زمینه پیشینه این پژوهش آثاری وجود دارد از جمله مقاله «سبک‌شناسی امثال نبوی در پرتو معادل‌یابی ادبیات فارسی» (۱۳۹۸ش) از محمدشیرخ و خدیجه ریگی؛ مقاله «کار بست بینامتنیت در فهم امثال نهج البلاغه» (۱۳۹۵ش) از محمدرضا پیرچراغ و عبدالهادی فقهی‌زاده و مقاله «مثل در حدیث نبوی» (۱۳۹۱ش) از عفت صمیمی به توضیح تعدادی از امثالی که به زعم او، رسول اکرم (ص) اولین گوینده آن بوده، پرداخته است. تنها در مقاله «بررسی سخن الجنة تحت اقدام امهات» (۱۳۹۱ش) از پرویز رستگار جزی و محمدتقی رحمت‌پناه به بررسی متنی و سندی روایت نقل شده از پیامبر (ص) پرداخته و انتساب آن را به پیامبر (ص) غیر واقعی بیان کرده است. از آن‌جا که تاکنون در مورد روایت‌های حاوی امثال و تأثیرپذیری آن‌ها از فرهنگ عامه تحقیقی جدی صورت نگرفته است، این پژوهش می‌تواند کار نسبتاً جدیدی به حساب آید.

یکی از کتاب‌هایی که به جمع‌آوری امثال همت گماشته کتاب «مجمع الامثال» است که حدوداً در اوایل قرن ششم هجری توسط ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری، ادیب و لغوی ایرانی معروف به میدانی به زبان عربی نوشته شد. این اثر، حاوی ضرب‌المثل‌هایی است که از دوران جاهلیت و اسلام به یادگار مانده است و قریب یک هزار سال است که مرجع مستند دقیق همه ادیبان و فاضلان دو زبان عربی و فارسی است. از آن‌جا که بحار الانوار کتاب جامعی در زمینه احادیث و کتاب مجمع الامثال میدانی کتاب کاملی در زمینه امثال عربی است، در این تحقیق به عنوان منبع اصلی برگزیده شده‌اند. با جستجوی امثال کتاب مجمع الامثال در احادیث بحار الانوار و جمع‌آوری روایت‌های مشتمل بر امثال عامیانه و بررسی نقادانه این احادیث درمی‌یابیم که تا چه اندازه روایت‌های مشتمل بر امثال، تحت تأثیر فرهنگ زمان خود قرار گرفته و دچار تغییر یا جعل شده‌اند.

بر مبنای کتاب مجمع الامثال میدانی، روایت‌های به دست آمده از بحار الانوار را که حاوی ضرب‌المثل هستند، می‌توان در سه حیطه اندیشه، صفت‌ها و احساس‌های قلبی و عملکردهای انسان، تقسیم‌بندی کرد. به این معنا که پیام این ضرب‌المثل‌ها

در یکی از این حیطه‌ها قابل جداسازی هستند. در این پژوهش برای جلوگیری از حجیم شدن مقاله تنها از میان روایت‌های مربوط به صفت‌ها و احساس‌های قلبی، دو صفت، یعنی تنگ نظری و عبرت‌پذیری را که نمود بیشتری در زندگی دارد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. روش کار این گونه است که اولین منبع و اولین گوینده سخن را در آثار شیعه و اهل سنت جستجو کنیم و سپس منابع دیگر و گوینده‌هایی که این سخن را در زمان‌های نزدیک به اولین منبع استفاده کرده‌اند، جمع‌آوری کنیم. در این میان تاریخ تشکیل منابع سخن و فاصله‌ای که میان تألیف این منابع وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس راویان این روایت‌ها را از نظر علم رجال بررسی می‌کنیم و تفاوت‌هایی را که در متن روایت‌ها در منبع‌های گوناگون وجود دارد، در نظر می‌گیریم. سپس در میان راویان در منابع مختلف و زمان‌های مختلف به دنبال راوی مشترکی می‌گردیم که این روایت‌ها را در کتاب‌ها وارد ساخته است. بررسی امثال موجود در روایات و یافتن تاریخ تولید و گوینده اولیه آن‌ها به ما کمک می‌کند تا روایت‌هایی که از معصومان صادر شده است و نوع و محتوای آن‌ها را بیشتر دریابیم.

۲. صفت تنگ‌نظری در کلام امام علی (ع)

در حدیث‌های اخلاقی، مطالب فراوانی درباره صفت بخل آمده است؛ مشتمل بر معنا، مراتب و مصداق‌های بخل، منشأ بخل، نشانه‌های آدم بخیل، آثار فردی و اجتماعی بخل و بالاخره توصیه‌هایی درباره چگونگی سلوک با دارندگان این صفت، مثلاً پرداخت نکردن واجب‌های مالی که در شرع تعیین شده، زشت‌ترین نمود بخل است؛ اما مواردی دیگر چون انجام ندادن فرایض دینی، عرضه نکردن علم، یاری نرساندن به خویشاوندان، سلام نکردن به مردم و درود نفرستادن بر پیامبر اسلام (ص)، هنگامی که نام آن حضرت شنیده می‌شود، نیز مصداق بخل شمرده شده‌اند. در حدیث (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵: ۳۴۶) نیز به خاستگاه روانی بخل که اساساً بیماری روحی است، اشاره شده و «بدگمانی به خدا» (همان، ۷۰: ۳۰۰-۳۰۷) مهم‌ترین عامل پیدایی و بروز این خصلت معرفی شده است (طارمی، ۱۳۹۳ق، ۱: ۶۷۰).

در بررسی معنای لغوی «بخل» و «شح» ابن‌اثیر می‌گوید: شح، بخل شدید است و در خودداری (از بخشیدن)، رساتر از بخل است. برخی برآنند که بخل مربوط به امور فردی است، ولی شح، عمومیت دارد (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۲: ۴۴۸). ابن‌فارس آورده است که اصل در واژه شح، بازداشتن است؛ و بعدها در بازداشتن همراه با حرص به

کار برده شده است. از همین رو است که شُحّ، همان بخل آزمندانه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۷۹). راغب اصفهانی آورده است که بخل، نگه داشتن دارایی‌ها از جاهایی است که حبس آن‌ها شایسته نیست. همچنین مقابل بخل، بخشش است. اما شُحّ، بخل همراه با حرص است، به طوری که عادت شده باشد (۱۴۱۲ق، ۱۰۹، ۴۴۶). از نویسندگان معاصر، مصطفوی معنای اصلی واژه «شح» را بخل شدیدی می‌داند که در دل استوار باشد؛ یا به عبارت بهتر، آن را بخلی می‌داند که با حرص همراه است. این خصلت اگر در قلب استوار باشد و بر قوا غالب شود، فقط نفس را از نیکی کامل در گفتار و کردار باز نمی‌دارد، بلکه از امر به معروف و نهی از منکر، تربیت جاهلان، تربیت مردم، هدایت آنان، انفاق، خیرخواهی و خدمت به آنان به هر نحوی که می‌تواند باز می‌دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۶، ۲۲).

واژه «شُحّ» در روایت‌ها گاهی برای مراتب بالای بخل، به کار رفته است. پیشوایان اسلام، رهنمودهای قابل تأمل، ارزنده و آموزنده‌ای در باره صفت «بخل» و «شح» ارائه کرده‌اند. صرف نظر از صحت یا عدم صحت صدور، یکی از این روایت‌ها را از قول امام علی (ع) (رک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۰: ۳۰۲) چنین آورده‌اند که امام صادق (ع) به نقل از پدرش امام باقر (ع) از علی (ع) شنید که مردی می‌گوید عذر بخیل پذیرفته‌تر از عذر ستمگر است. فرمود: دروغ می‌گویی، ستمگر توبه می‌کند و از خدا آمرزش می‌طلبد و آنچه به ستم گرفته است، به صاحبان آن پس می‌دهد؛ ولی بخیل به دلیل بخل خود، از پرداختن زکات و صدقه و از صلّه رحم و از پذیرفتن مهمان و انفاق در راه خدا و اقسام نیکوکاری‌ها سر باز می‌زند و بر بهشت حرام است که بخیلی به آن درآید (نیز رک. حکیمی، ۱۳۸۰ش، ۶: ۱۰۰).

۲-۱. منابع دیگر روایت

در منابع شیعی عبارت «الشَّحِيحُ أَعَدُّ مِنَ الظَّالِمِ» به ترتیب در منابع زیر آمده است: قرب الاسناد (نیمه دوم قرن ۳ق) (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۷۲)؛ الکافی (۳۲۹ق) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۴)؛ من لا یحضره الفقیه (۳۸۱ق)؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۳)؛ مکارم الأخلاق (قرن ۶ق) (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱۳۴)؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (۵۹۶ق) (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۳: ۶۲۶)؛ الوافی (۱۰۹۱ق) (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۰: ۴۹۰)؛ وسائل الشیعه (۱۱۰۴ق) (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۵)؛ الحیة (۱۱۱۰ق) (حکیمی، ۱۳۸۰ش، ۶: ۱۰۰).

در منابع اهل سنت عبارت «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» به ترتیب زیر آمده است: الأمثال (۲۲۴ق) (هروی بغدادی، ۱۴۰۰ق، ۱۹۱)؛ البیان و التبيين (۲۵۵ق) (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ۱)؛ (۳۱۸)؛ عیون الاخبار (۲۷۶ق) (دینوری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۲)؛ أنساب الأشراف بلاذری (۲۷۹ق) (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۷۲)؛ الإشراف فی منازل الأشراف (۲۸۱ق) (ابن أبی الدنيا، ۱۴۱۱ق، ۲۷۵)؛ الفاخر (۲۹۰ق) (مفضل بن سلمة، ۱۳۸۰ق، ۲۴۵، ۲۴۶)؛ أخبار القضاة (۳۰۶ق) (ضبی بغدادی، ۱۳۶۶ق، ۲: ۶۴)؛ المحاسن والمساوی (۳۲۰ق) (بیهقی، ۲۰۱۴م، ۱۲۰)؛ المعجم الأوسط طبرانی (۳۶۰ق) (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۲۳۴)؛ أدب الدنيا والدين (۴۵۰ق) (بغدادی، ۱۹۸۹م، ۱۸۵)؛ مجمع الأمثال (۵۱۸ق) (میدانی، ۱۳۹۴ش، ۳۶۵).

هروی بغدادی در مورد عبارت «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» یعنی عذر بخیل پذیرفته تر از عذر ظالم است، می گوید این مثل نزد عوام متداول است. عوام انسان بخیل را مادامی که دارایی و ثروتش را به خاطر حفظ آبرو و حیثیت خویش می اندوزد تا به این وسیله، دیگر ناچار به درخواست از مردم نشود، معذور می دارند و می گویند چنین فردی سزاوار سرزنش نیست، سرزنش بایسته‌ی کسی است که مال دیگران را به ناحق برمی دارد (۱۴۰۰ق، ۱۹۱).

۲-۲. بررسی اسناد روایت حاوی عبارت «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ»

اولین منبع شیعی عبارت «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» قرب الاسناد است. این کتاب ناشناخته است و معلوم نیست کتاب متعلق به حمیری پدر است یا پسر. مجلسی درباره آن نوشته است که از اصول معتبر و مشهور است. وی نسخه خود را به گفته خود از روی یک نسخه قدیمی رونویسی کرده بود که آن از روی نسخه قدیمی تری متعلق به ابن ادریس رونویسی شده بود. مجلسی همچنین افزوده است که نسخه ابن ادریس غلط فراوان داشته و مشوش بوده است و مجلسی نیز نسخه‌اش را تصحیح نکرده است؛ تا مبدا حدیث‌های آن را دگرگون کند (رک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۶-۲۷).

این عبارت مجلسی در نزد بعضی حدیث‌شناسان معاصر حاکی از آن است که نسخه‌های کتاب در همه دوره‌ها کم‌یاب بوده است و در اثر متروک بودن، حتی ابن ادریس موفق نشده است که نسخه سالم پیدا و نسخه خود را تصحیح کند. به تبع او مجلسی به ناچار از همان نسخه مضطرب و پرغلط نسخه برداری کرده است (بهبودی، ۱۳۷۳ش، ۱۸۵-۱۸۶). مجلسی نیز در صاحب این اثر تشکیک کرده و به ظن او کتاب

از آن حمیری پدر است، در حالی که قراین نشان می‌دهد کتاب از آن عبدالله بن جعفر حمیری است (رک. مجلسی و بهبودی، همان جاها).

در کتاب‌های الفایز (مفضل بن سلمه، ۱۳۸۰ ش، ۲۴۵) و مجمع الامثال اولین گوینده عبارت «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» را عامر بن صعصعه معرفی می‌کنند. در هر دو کتاب بیان شده که عامر در هنگام مرگ به پسرانش چنین وصیت می‌کند که پسرانم بخشش کنید و از مردم چیزی می‌خواهید و بدانید عذر بخیل پذیرفته‌تر از عذر ظالم است و به مردم طعام دهید و مبادا که همسایه‌ی شما خوار و زبون شود (میدانی، ۱۳۹۴ ش، ۲: ۳۵۴).

سند حاوی این روایت در منابع شیعی چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّ الشَّحِيحَ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ...». در مرآة العقول، سند حدیث را ضعیف دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۱۶: ۱۷۳).

ابن فضال کنیه مسعده بن صدقه را ابو محمد و برخی ابابشر ذکر کرده‌اند. نجاشی او را از راویان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بر شمرده است. مسعده بن صدقه کتاب‌هایی از جمله خطب امیرالمؤمنین (ع) داشته است (رک. نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۴۱۵). کشی مسعده را «بتری» و طوسی او را «عامی» معرفی کرده است (کشی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۶۸۸؛ طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۱۴۶).

در منابع امامی مسعده پُر حدیث‌ترین راوی زیدی پس از غیاث بن ابراهیم است. به نظر می‌رسد رواج چشمگیر اخبار وی از درهم شدن یا در واقع تفکیک مسعده به سه راوی مشابه یعنی مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد و مسعده بن یسع حاصل شده است. نجاشی برای چهار راوی همنام صاحب کتاب، که به نظر می‌رسد همه یکی باشند، سه طریق ارائه کرده است. این چهار راوی عبارت‌اند از: مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد، مسعده بن یسع و مسعده بن فرج. راوی اول در همه این طریق‌ها هارون بن مسلم است. ابوالقاسم هارون بن مسلم بن سعدان (بعد از ۲۵۰ ق) کاتب ساکن سامراء و از شخصیت‌های برجسته و ثقه بوده که امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) را دیده و مسائل لأبی الحسن الثالث را از امام هادی (ع) نقل کرده است (فرجامی، ۱۳۹۳ ش، ۲۵۵).

البته نجاشی در کنار همه این‌ها به انحراف عقیدتی هارون هم اشاره کرده و گفته که او اهل جبر و تشبیه بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ش، ۴۳۸). طوسی تنها به ذکر همین نکته بسنده کرده که هارون از روایان امام صادق (ع) است (۱۳۷۳، ش، ۳۱۸). با آن‌که هارون بن مسلم یکی از پروایت‌ترین روایان در کتاب‌های اربعه است و خویی (۱۴۱۳، ق، ۲۰: ۲۵۴)، ۱۸۹ حدیث برایش برشمرده است. گفتنی است که نمی‌توان به قطع درباره مذهب و باورهای وی سخن گفت؛ زیرا بیشتر استادانش و آن‌ها که او کتاب‌هایشان را نقل کرده است، از زیدیه یا اهل سنت هستند (فرجامی، ۱۳۹۳، ش، ۲۵۵).

همچنین گمانِ وجاده‌ای بودن طریق او به روایات رجال امام صادق (ع) از آن‌جا استوارتر می‌شود که وی از افرادی همچون بریدین معاویه که در زمان امام صادق (ع) (۱۴۸ق) درگذشته است، بی‌واسطه نقل می‌کند. بر اساس همین نقل است که خویی می‌گوید: باید هارون ۱۳۰ سال زندگی کرده باشد و سپس تحقیق چنین امری را بعید می‌شمارد (رک. خویی، ۱۴۱۳، ق، ۲۰: ۲۵۴).

اسناد مربوط به منابع اهل سنت در شکل آمده است. در بررسی رجالی برخی روایان چنین نتیجه می‌شود که طبرانی (۱۴۱۵، ق، ۴: ۲۳۴) طریق حدیث به یحیی بن مسلمة القعنبی را منفرد می‌داند. هیشمی در مجمع الزوائد (هیشمی، ۱۴۱۴، ق، ۱۰: ۲۴۳) یحیی بن مسلمة القعنبی را ضعیف معرفی می‌کند و عقیلی وی را راوی احادیث افراد ناشناس می‌داند (عقیلی مکی، ۱۴۰۴، ق، ۴: ۴۳۰).

ابن حبان در مورد روح بن مُسَیْب الْکَلْبِی أَبُو رَجَاء التَّمِیْمِی گوید که او از کسانی است که احادیث ساختگی را از قول افراد ثقه نقل می‌کند، سندها را تغییر می‌دهد و احادیث موقوف را به صورت مرفوع بیان می‌کند (دارمی، ۱۳۹۶، ش، ۱: ۲۹۹).

در مورد سعید بن سنان حمصی در «الکامل فی ضعفاء الرجال» آمده است که او ضعیف است، ثقه نیست و احادیثش ساختگی است (جرجانی، ۱۴۱۸، ق، ۴: ۴۰۰). در طبقات کبری در مورد ابوالزاهریه حدیر بن کریب (۱۰۰ یا ۱۲۹ق) توصیف ثقه و کثیر الحدیث آمده است (هاشمی، ۱۴۱۰، ق، ۷: ۳۱۳).

در تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، کثیر بن مرة الحضرمی الرهاوی، شامی، تابعی و ثقه معرفی شده، اما نقل او از پیامبر (ص) مرسل است (قضاعی کلبی، ۱۴۰۰، ق، ۲۴: ۱۵۸). به شکل زیر نگاه کنید.



۲-۳. جمع بندی

با بررسی اسناد روایت حاوی عبارت «الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ» معلوم شد که اولین منبع شیعی این عبارت قرب الاسناد است که کتابی ناشناخته است و اولین منبع متعلق به اهل سنت مربوط به نیمه اول قرن سوم (۲۲۴ق) می باشد. با توجه به اسناد رسم شده در بالا، احتمالاً ابوالدرداء و اکثرین مرة حضرمی رهاوی، حلقه اصلی مشترک و سعیدبن سنان حمصی، حلقه مشترک فرعی است.

۳. عبرت پذیری در روایات پیامبر (ص)

روایتی در کتاب الإمامة و التبصرة، با سندی به این صورت است: از أحمدبن علی عن محمدبن حسن صفار عن إبراهيم بن هاشم عن النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ص): «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴: ۱۳۶).

ترجمه روایت در کتاب الامالی صدوق (رک. همو، ۱۱۴) این گونه است: «کنانی گفت: به حضرت صادق جعفر بن محمد عرض کردم از این گفتن مرا خبر ده که آن را چه کسی گفته است؟ از خدا ایمان و پرهیزکاری را می خواهیم و پناه می برم به خدا از شر سرانجام کارها، همانا بهترین سخن، یاد کردن خداست و اصل خدمت، فرمانبرداری اوست و بهترین سخن و رساننده ترین اندرز و بهترین داستانها، کتاب خداست. بهترین دستگیره ها، ایمان به خدا است. بهترین ملت ها، ملت ابراهیم خلیل. بهترین روش ها، روش پیامبران است. بهترین راهنمایی ها، راهنمایی محمد (ص) است. بهترین توشه، پرهیزکاری است. بهترین دانش، آنچه که بهره دهد. بهترین رستگاری، آنچه پیروی شود. بهترین ثروت ها بی نیازی نفس است. بهترین چیزی که در دل افکنده شود، یقین است. آرایش سخن، راستی است. آرایش دانش، بخشش است. بهترین مرگ ها، شهادت و کشته شدن است. و بهترین کارها خوش عاقبت ترین آنهاست. آنچه که اندک است و کفایت کند بهتر است از آنچه که بسیار است و بیهوده و بدبخت کسی است که در شکم مادر، بدبخت شده. خوشبخت کسی است که به غیر خودش، اندرز داده شده. زیرک ترین زیرک ها کسی است که پرهیزکار است. بی خردترین بی خردها، بدکار است. بدترین سخن ها، سخن دروغ است. بدترین کارها، بدعت ها است. بدترین کوری، کوری دل است. بدترین پشیمانی، پشیمانی قیامت است. بزرگترین خطاکنندگان

در پیشگاه خدای عزوجل، زبان دروغگوست. بدترین کسب‌ها، کسب ریاست. بدترین خوردنی‌ها، خوردن مال یتیم از روی ستم است. بهترین آرایش مرد، سنگینی در ایمان است. و کسی که رسوائی را پیروی کند خدا او را رسوا می‌کند، کسی که بلا را بشناسد، بر آن شکیبایی می‌کند و کسی که بلا را نشناسد انکار می‌کند، شک نمودن، کفر است. هرکس خودخواه باشد خدا او را پست نماید. هر کس شیطان را پیروی کند، خدا را معصیت می‌کند. هرکس معصیت خدا را کند خدا او را عذاب نماید و هرکس سپاسگزار خدا باشد، خدا او را یاد کند. هرکس بر مصیبت، صبر کند خدا پناهِش دهد. هرکس بر خدا اعتماد کند پس خدا او را کافست، برای خوشنودی هیچ‌کس از بندگان خدا را به خشم در نیاورید، با دور شدن از خدا به هیچ‌کس از آفریدگان نزدیک نشوید؛ زیرا که میان او و هیچ‌یک از آفریدگان چیزی که بواسطه‌ی آن خوبی را ببخشد یا نیرویی که بواسطه آن بدی را از او برطرف کند، نیست؛ مگر به فرمانبرداری خدا و طلب نمودن خوشنودی او. همانا اطاعت خدا آسان نمودن تمام خوبی‌ها است که طلب می‌کند و رهایی از هر بدیست که ننگه می‌دارد، همانا خدا ننگه می‌دارد کسی را که اطاعت او را کند، ولی از خداوند در امان نیست کسی که نافرمانی او را کند. فرارکننده‌ی از خدا فرارگاهی ندارد؛ زیرا فرمان خدا به خوار کردن او فرود آید، اگر چه مردمان ناخوش دارن. در آینده‌ای نزدیک، آنچه را خدا بخواهد پدید آید، آنچه را نخواهد نباشد، همکاری کنید به نیکی و پرهیزکاری، به گناه و ستم همکاری نکنید، پرهیزید خدا را که همانا کیفر خدا سخت است. راوی گفت حضرت صادق فرموده: این سخن، سخن رسول خدا است» (مجلسی، ۱۳۶۴ ش، ۷۴: ۱۳۶).

عبرت، حالتی است که در اثر اموری خاص برای انسان پدید می‌آید. طی این حالت انسان از امری محسوس و ظاهری به معرفتی باطنی و غیر محسوس دست می‌یابد. پیامد این معرفت تغییری است که در سلوک و رفتار انسان به وجود می‌آید. نقش عمده را در ایجاد چنین حالتی خود فرد به عهده دارد و از این لحاظ عبرت یک روش خودتربیتی محسوب می‌شود. در عین حال، ممکن است دیگران نیز زمینه ایجاد چنین حالتی را در فرد فراهم کنند که در این صورت یک روش دیگر تربیتی قلمداد می‌شود. عمده‌ترین منبع عبرت‌آموزی، دنیا و تاریخ است و عمده‌ترین روش آن آشنایی با دنیا و سنت‌های حاکم بر زندگی بشر در طول تاریخ است (قایمی‌مقدم، ۱۳۸۰ ش، ۲۲-۲۵).

در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که اگر انسان، دنیا را از روی شہرہای ویران شدہ و خانہ‌ہای درہم فرو ریختہ بشناسد، خواہد دید کہ دنیا یادآوری کنندہ‌ای دلسوز و واعظی گویاست و همچون دوستی مہربان است کہ در رسیدن اندوہی بہ انسان بخل می‌ورزد (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۵).

۳-۱. بررسی منابع روایت عبرت‌پذیری در کلام پیامبر (ص)

در بحارالانوار روایاتی از پیامبر (ص) و امام علی (ع) و امام سجاد (ع) و حدیثی قدسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴: ۱۳۶، ۱۶۶، ۲۳۷، ۶۷: ۳۳۸) ملاحظہ می‌شود کہ در آن‌ہا عبارت «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ» بہ کار بردہ شدہ است. این عبارت در کتاب مجمع‌الامثال (میدانی، بی‌تا، ۱: ۳۴۳) از مَرْتَدِبِنِ سَعْدٍ، یکی از اعضای ہیأت نمایندگی عاد کہ برای طلب باران از خداوند بہ مکہ فرستادہ شدند، نقل شدہ است. در کتاب مجمع‌الامثال در مورد مرتدبن سعد چنین آمدہ است کہ وی اولین کسی است کہ مثل مزبور را گفتہ است. او وقتی عذاب نہفتہ در ابری کہ در دریا برایشان ظاہر شد دید، بہ خداوند ایمان آورد و ایمانش را از ہمراہانش پنهان داشت، آنگاہ نزد آنان رفت و گفت: «شما را چہ شدہ کہ مثل انسان‌ہای مست، حیران و سرگردان ہستید؟ انسان سعادت‌مند کسی است کہ از دیگران پند و اندرز گیرد و ہر کس از آنچه سر خودش آمدہ است، عبرت نگیرد، مایہ عبرت دیگران می‌شود». برخی از سخنان مرتدبن سعد ضرب‌المثل شد (رک. تراویدہ، ۱۳۹۴ش، ۲: ۳۰۳). در کتاب جمہرۃ‌الامثال (عسکری، ۱۴۲۰ق، ۱: ۵۰۸) این عبارت از الْحَارِثِ بْنِ كَلْدَةَ و در جمہرۃ خطب العرب فی عصور العربیۃ الزاہرۃ در أمثال أکثم بن صیفی و بزرگمہر وزیر انوشیروان نقل شدہ است.

در کتاب الدرر المنتشرة فی الأحادیث المشتهرة راویان حدیث «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ» زیدبن خالد و عقبۃ بن عامر و در کتاب مقاصد الحسنہ ہر دو ضعیف معرفی شدہ‌اند (سخاوی، ۱۴۰۵ق، ۳۸۸) همچنین ابن جوزی اسناد آن را بہ پیامبر ثابت نشدہ می‌داند. زرکشی گفتہ است کہ ابوالفرج ابن جوزی در الامثال، حدیث «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ» را روایت شدہ از پیامبر و در عین حال، چنین ادعای صدور را غیر قابل قبول و غیر قابل اثبات دانستہ است (برای طریق‌ہای مختلف بہ روایت رک. زرکشی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۵).

۲-۳. بررسی اسناد روایت عبرت‌پذیری

در کتاب الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة حدیث «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ» از عبدالله بن مسعود و عمر بن خطاب آمده که زرکشی از قول ابن جوزی گفته است که صدور این روایت قابل اثبات نیست. رامهرمزی آن را در کتاب الْأَمْثَالِ از متن روایت ابن خَالِد و عقبه ابن عامر آورده است. همچنین سیوطی از زیادی طولانی بودن روایت عقبه شکایت کرده و گفته است که دیلمی این روایت را در مسند خود آورده است. ماجرا از این قرار است که این مطلب بر روی ابن مسعود موقوف است و این روایت را ابن ماجه و بیهقی آورده‌اند. همچنین روایت از عمر نیز به صورت موقوفه نقل شده است و آن را سعید بن منصور در سنن خود آورده است (هروی القاری، ۱۶۰۶، ۲۱۶).

در تراجم رجال الدارقطنی عبدالله بن مصعب و پدرش مجهول معرفی شده‌اند (همدانی و داعی، ۱۴۲۰، ۴: ۶۰۵).

مجلسی در مرآة العقول، سند روایت در کافی را ضعیف دانسته است. روایت چنین است: حمید بن زیاد از حسن بن محمد الکندی از احمد بن عدیس از ابان بن عثمان از ابوالصباح که گفت: مطلبی شنیدم که از پیامبر (ص)، علی (ع) و از ابن مسعود نقل شده است، آن روایت را بر ابوعبدالله (ع) عرضه کردم و او گفت این سخن رسول خداست و من این را می‌دانم که رسول خدا فرمود: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ وَ أَكْبَسَ الْكَيْسَ التَّقَى وَ أَحْمَقُ الْحَمَقِ الْفُجُورُ وَ شَرُّ الرَّوِيِّ رَوِيُّ الْكُذِبِ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ أَعْمَى الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ وَ شَرُّ النَّدَامَةِ نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَعْظَمُ الْخَطَايَا عِنْدَ اللَّهِ لِسَانُ الْكُذَابِ وَ شَرُّ الْكَسْبِ كَسْبُ الرَّبَا وَ شَرُّ الْمَاكِلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ أَحْسَنُ الزَّيْنَةِ زِينَةُ الرَّجُلِ هَدْيٍ». راوی این حدیث مجهول است. صدوق در کتاب أمالی خود با سند حسن همین روایت را آورده است (رک. مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۵: ۱۸۶).

رجال حلی، حمید بن زیاد را کوفی، واقفی و ثقه در نقل (حلی، ۱۴۱۱، ۸۵) و الفهرست نجاشی، حسن بن محمد الکندی را واقفی، معاند فی الوقف و البته ثقه در نقل معرفی کرده است (نجاشی، ۱۳۵۸، ۴۰). زبدة المقال، احمد بن عدیس را مجهول (مرتضی، ۱۴۲۶، ۱: ۱۲۳) و ترتیب خلاصه الاقوال، ابان بن عثمان الأحمر را امامی، ثقه، از اصحاب اجماع (حلی، ۱۴۲۳، ۵۶) و رجال حلی، ابراهیم بن نعیم ابوالصباح الکنانی را امامی و ثقه (همان، ۱۴۱۱، ۳) معرفی کرده‌اند، بنابراین سند و شرح حال راویان، روایت ضعیف است. به شکل زیر بنگرید.



۳-۳. نتیجه بررسی روایت عبرت‌پذیری

اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی شعیری، محدثی است که روایات بسیاری از او نقل شده و از همین رو در جوامع روایی و فقهی، مهم و اثرگذار قلمداد شده است. او به دلایل زیر در منابع رجالی و فقهی، عامی مذهب و ضعیف دانسته شده است. اول، عدم فتوای شیخ صدوق به منقرضات سکونی، دوم، تصریح برخی از فقیهان و صاحب‌نظران دانش رجال امامیه بر ضعف و سوم، عامی بودن و حتی کفر سکونی و اتحاد مسلک وی با اهل

سنت (ناینمی منوچهری، ۱۳۹۶ش، ۱۷۷). در کتاب «الضعفاء من رجال الحديث» حلی، ابن داود، عبد‌النبی جزائری، محمّده نجف و بهبودی، نوفلی را از ضعفا و نجاشی او را از غالیان دانسته‌اند (ساعدی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۴۹۷).

با بررسی‌هایی که صورت گرفت این نتیجه بدست آمد که عبارت «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ» در زمان پیامبر (ص) رواج داشته و توسط صحابه استعمال می‌شده و حدیث از فرهنگ عامه تأثیر پذیرفته است.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌ها درباره روایت‌های مشتمل بر امثال، مانند «الشَّحِيحُ أَعْدَزُ مِنَ الظَّالِمِ» و «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ»، از بحار الانوار که در حوزه صفات قلبی تنگ‌نظری و سخاوت قرار دارند، چنین نتیجه می‌شود که:

۱- اولین منابعی که مثل «الشَّحِيحُ أَعْدَزُ مِنَ الظَّالِمِ» در آن‌ها مشاهده شد: الامثال (۲۴۴ق)، البیان و التبیین (۲۵۵ق)، قرب الاسناد (نیمه دوم قرن ۳) و الکافی (۳۲۹ق) بود. اولین منابعی که مثل «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ» در آن‌ها مشاهده شد، جامع معمر بن راشد (۱۵۳ق)، امثال هروی بغدادی (۲۲۴ق) و الزهد (قرن ۳) است.

۲- اولین گوینده این امثال، افرادی غیر از معصومان (ع) بوده‌اند و آن‌ها توسط واعظان و حکیمانی همچون عامر بن صعصعه و مرثد بن سعد (یکی از اعضای هیئت نمایندگی عاد) بیان شده است.

۳- روایت حاوی «الشَّحِيحُ أَعْدَزُ مِنَ الظَّالِمِ» در نیمه قرن ۳ توسط ابوالدرداء و اکثر بن مرة الحضرمی الرهاوی و روایت حاوی «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ»، در نیمه قرن دوم توسط ابراهیم بن نعیم ابوالصبح الکنانی انتشار یافته و وارد روایت‌ها شده است.

۴- نهایتاً نتیجه این تحقیق شاهد و گواهی بر تأثیرپذیری دست کم برخی از روایت‌ها از امثال عامیانه است.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی‌الدنیا، ابوبکر، الإشراف فی منازل الأشراف، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۱۱ق.

ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث الأثر، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

ابن‌ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

- ابن فارس، أحمدین فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق. بغدادی، ابوالحسن، أدب الدنيا والدين، بیروت، دار مکتبة الحیاة، ۱۹۸۹م. بلاذری، أحمدین یحیی، جمل من أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق. بیهقی، إبراهیم بن محمد، المحاسن والمساوی، بیروت، دار سعدالدين، ۲۰۱۴م. پیرچراغ، محمدرضا، و عبدالهادی فقهی زاده. "کاربست بینامتنیت در فهم امثال نهج البلاغه". مطالعات فهم حدیث ۳، ۵(۱۳۹۵): ۹۳-۱۱۹. doi: 10.30479/mfh.2017.1144
- جاحظ، عمرو بن بحر بن محبوب، البیان و التبيين، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۴۲۳ق. جرجانی، أبوأحمد بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۰۹ق. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- حلی، حسن بن یوسف، ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۲۳ق. _____، رجال العلامة الحلی، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق. حمیری، عبداللہ بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۳ق. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق. دارمی، محمد بن حبان، المجروحین لابن حبان، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق. دینوری، أبو محمد عبداللہ بن مسلم بن قتیبہ، عیون الأخبار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق. رستگار جزی، پرویز، و محمدتقی رحمت پناه. "بررسی سخن «الجنة تحت اقدام الأمهات»". حدیث پژوهی، ۱۴(۱۳۹۴): ۱۲۹-۱۵۲.
- زارع زردینی، احمد، و کمال صحرائی اردکانی. "درآمدی بر زبان حدیث، تحلیلی بر ضمنی شدگی اطلاعات در فرآیند نقل حدیث". مطالعات فهم حدیث ۴، ۸(۱۳۹۷): ۱۰۵-۱۲۹. doi:10.30479/mfh.2018.1328
- زرکشی، أبو عبداللہ بدرالدین محمد بن عبداللہ، اللآلئ المنثورة فی الأحادیث المشهورة المعروف بـ (التذکرة فی الأحادیث المشتهرة)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق. ساعدی، حسین، الضعفاء من رجال الحدیث، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق. سخاوی، شمسالدین أبوالخیر محمد بن عبدالرحمن، المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۵ق. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق. شیخ، محمد، و خدیجه ریگی. "سبک شناسی امثال نبوی در پرتو معادل بابی ادبیات فارسی". تهران، کنگره بین المللی تحقیقات بین رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۸ش. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق. صمیمی، عفت، «مثل در حدیث نبوی»، گاهنامه پژوهشی دانشگاه پیام نور چهار محال بختیاری، زمستان ۱۳۹۱ش، شماره ششم.
- ضبی بغدادی، ابوبکر، اخبار القضاة، مصر، المکتبة التجاریة الکبری، ۱۳۶۶ق. طارمی، حسن، «بخل»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ق. طبرانی، أبو القاسم، المعجم الأوسط، قاهرة، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۳ش. عسکری، ابوهلال، جمهوه الامثال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق. عقیلی مکی، ابوجعفر محمد بن عمرو بن موسی، الضعفاء الکبیر للعقیلی، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، ۱۴۰۴ق.

- فرجانی، اعظم، زیدیه و حدیث امامیه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (ع) العامة، ۱۴۰۶ق.
- قایمی مقدم، محمدرضا. "عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه". حوزه و دانشگاه، ۲۷(۱۳۸۰).
- قضای کلیبی المزنی، جمال الدین ابن الزکی اَبی محمد، تهذیب الکیمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- کشی، محمدرضا، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمدرضا، یعقوب، الکافی، تهران، چاپ الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدرضا، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، کتاب الروضة در مبانى اخلاق (ترجمه جلد ۷۴ بحار الانوار)، تهران، کتاب فروشى اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مرتضی، سیدبسام، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت، دارالمحجّة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مفضل بن سلمه، أبوطالب، الفخر، قاهره، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۸۰ش.
- میدانی، ابوالفضل، مجمع الامثال همراه با معادل فارسی، ترجمه: مصطفی تراویده، تبریز، عصر زندگی، ۱۳۹۴ش.
- _____، مجمع الامثال، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- نابینى منوچهرى، محمدرضا، و محمد حکیم. "واکاوی وثاقت و مذهب اسماعیل بن ابی زیاد سکونى". کتاب قیم ۷، ۱۶(۱۳۹۶): ۱۷۷-۲۰۱.
- نجاشی، احمد بن علی، الفهرست، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- هاشمی بالواء، أبو عبد الله محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- هروی القاری، أبو الحسن نورالدین، الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۶۰۶م.
- هروی بغدادی، أبو عبید قاسم بن سلام، الأمثال، بی جا، دار المأمون، ۱۴۰۰ق.
- همدانی و ادعی، مقبل بن هادی، تراجم رجال الدارقطنی فی سنته الذین لم یترجم لهم فی التقریب ولا فی رجال الحاکم، صنعاء، دار الآثار، ۱۴۲۰ق.
- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ق.